

1100 Words You Need to Know"

کلمات و معانی:

۱. **voracious**: پرخور، حریص
۲. **indiscriminate**: بی‌رویه، بدون تبعیض
۳. **eminent**: برجسته، ممتاز
۴. **steeped**: غرقه، اشباع‌شده
۵. **replete**: پر، مملو

جملات کامل شده:

۱. The football game was **replete** with excitement and great plays.
بازی فوتبال پر از هیجان و بازی‌های عالی بود.
۲. The **eminent** author received the Nobel Prize for literature.
نویسنده برجسته جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرد.
۳. My cousin is so **steeped** in schoolwork that his friends call him a bookworm.
پسرعموی من آنقدر در کارهای مدرسه غرق شده است که دوستانش او را کرم کتاب می‌نامند.
۴. After skiing, I find that I have a **voracious** appetite.
بعد از اسکی، متوجه می‌شوم که اشتهای زیادی دارم.
۵. Modern warfare often results in the **indiscriminate** killing of combatants and innocent civilians alike.
جنگ مدرن اغلب منجر به قتل بی‌رویه جنگجویان و غیرنظامیان بی‌گناه می‌شود.

تعاریف (Pairing the words with their meanings):

۶. **voracious** – d. desiring or consuming great quantities
(حریص – میل یا مصرف مقادیر زیاد)
۷. **indiscriminate** – c. choosing at random without careful selection
(بی‌رویه – انتخاب به صورت تصادفی بدون انتخاب دقیق)
۸. **eminent** – a. of high reputation, outstanding
(برجسته – با شهرت بالا، ممتاز)
۹. **steeped** – e. soaked, drenched, saturated
(غرقه – غرق‌شده، اشباع‌شده)
۱۰. **replete** – b. completely filled or supplied with
(مملو – کاملاً پر شده یا تأمین شده)

اصطلاح روز (Idiom):

- to eat humble pie** — to admit your error and apologize
اشتباه خود را پذیرفتن و عذرخواهی کردن

مثال:

After his candidate had lost the election, the boastful campaign manager had to eat humble pie.

پس از باختن کاندیدایش در انتخابات، مدیر کارزار خودستای مجبور شد اشتباه خود را بپذیرد و عذرخواهی کند.

Week 1, Day 2

کلمات و معانی:

۱. **abound**: فراوان بودن
۲. **technology**: فناوری، تکنولوژی
۳. **prognosticate**: پیش‌بینی کردن
۴. **automaton**: ربات، آدم آهنی
۵. **matron**: زن مسن متأهل، زن سرپرست

جملات کامل شده:

۱. The mayor refused to **prognosticate** as to his margin of victory in the election.
شهردار از پیش‌بینی کردن در مورد حاشیه پیروزی خود در انتخابات خودداری کرد.
۲. The time is approaching when human workers may be replaced by **automatons**.
زمانی در حال نزدیک شدن است که کارگران انسانی ممکن است با ربات‌ها جایگزین شوند.
۳. A clever salesman will always ask a **matron** if her mother is at home.
یک فروشنده باهوش همیشه از یک زن مسن می‌پرسد که آیا مادرش در خانه است.
۴. The western plains used to **abound** with bison before those animals were slaughtered by settlers.
دشت‌های غربی قبل از اینکه آن حیوانات توسط مهاجران کشتار شوند، پر از بوفالو بودند.
۵. Man may be freed from backbreaking labor by the products of scientific **technology**.
انسان ممکن است توسط محصولات فناوری علمی از کار طاقت‌فرسا آزاد شود.

تعاریف (Pairing the words with their meanings):

۶. **abound** – d. to exist in great numbers
(فراوان بودن – به‌وفور یافتن)
۷. **technology** – b. branch of knowledge dealing with engineering, applied science, etc.
(فناوری – شاخه‌ای از دانش که به مهندسی، علوم کاربردی و غیره می‌پردازد)
۸. **prognosticate** – e. to predict or foretell a future event
(پیش‌بینی کردن – پیشگویی یا پیش‌بینی یک رویداد آینده)
۹. **automaton** – c. a robot; a mechanical “person”
(آدم آهنی – یک ربات؛ یک “شخص” مکانیکی)
۱۰. **matron** – a. an older married woman
(زن مسن متأهل – یک زن مسن و متأهل)

(Idiom) اصطلاح روز:

a pig in a poke — an item you purchase without having seen; a disappointment
چیزی که بدون دیدن آن را می‌خرید؛ یک ناامیدی

مثال:

The mail order bicycle that my nephew bought turned out to be a pig in a poke, and he is now trying to get his money back.

دوچرخه‌ای که برادرزاده‌ام از طریق سفارش پستی خریداری کرده بود، ناامیدی بزرگی بود و حالا او در تلاش است تا پولش را پس بگیرد.

Week 1, Day 3

کلمات و معانی:

۱. **paradox**: تناقض، پارادوکس
۲. **realm**: حوزه، قلمرو
۳. **annals**: سوابق، تاریخچه
۴. **compound**: افزودن، ترکیب کردن
۵. **tinge**: رد، اثر جزئی

جملات کامل شده:

۱. His gloom was now **compounded** by the failing mark on his geometry test.

__غم و اندوه او با نمره مردودی در امتحان هندسه‌اش بیشتر شد__

۲. The **annals** of sports are replete* with the names of great black athletes.

__تاریخچه ورزش‌ها پر است از نام‌های ورزشکاران سیاه‌پوست برجسته__

۳. One of the great **paradoxes** of American life is that though minority groups have suffered injustices, nowhere in the world have so many varied groups lived together so harmoniously.

__یکی از تناقضات بزرگ زندگی آمریکایی این است که با وجود اینکه اقلیت‌ها بی‌عدالتی‌هایی را تجربه کرده‌اند، هیچ‌جا در دنیا گروه‌های متنوع به __این میزان به‌طور هماهنگ کنار هم زندگی نکرده‌اند__

۴. A **tinge** of garlic is all that's necessary in most recipes.

__مقدار کمی سیر همان چیزی است که در بیشتر دستور پخت‌ها لازم است__

۵. The cruel king would not allow the prince to enter his **realm**, restricting him to the forest, which abounded* with wild animals.

__پادشاه ظالم به شاهزاده اجازه نداد وارد قلمرو او شود و او را به جنگل محدود کرد، جایی که پر از حیوانات وحشی بود__

تعاریف (Pairing the words with their meanings):

۶. paradox – b. a statement that at first seems to be absurd or self-contradictory but which may in fact turn out to be true

(پارادوکس – عبارتی که در ابتدا ممکن است بی‌معنی یا متناقض به نظر برسد، اما ممکن است در واقع درست باشد)

۷. realm – e. special field of something or someone; kingdom

(قلمرو – حوزه‌ای خاص از چیزی یا کسی؛ پادشاهی)

۸. annals – d. historical records

(تاریخچه – سوابق تاریخی)

۹. compound – c. to increase or add to

(ترکیب کردن – افزودن به)

۱۰. tinge – a. a trace, smattering, or slight degree

(اثر جزئی – مقدار کمی، رد کم‌رنگ)

اصطلاح روز (Idiom):

a flash in the pan — promising at the start but then disappointing

__در ابتدا امیدوارکننده ولی سپس ناامیدکننده__

مثال:

The rookie hit many home runs in spring training, but once the season began he proved to be **a flash in the pan**.

__بازیکن تازه‌کار در تمرینات بهاری ضربات زیادی به توپ زد، اما وقتی فصل شروع شد، ثابت کرد که ناامیدکننده است__

Week 1, Day 4

کلمات و معانی:

۱. **badger**: اذیت کردن، آزار دادن
۲. **implore**: عاجزانه درخواست کردن
۳. **drudgery**: کار سخت و یکنواخت
۴. **interminable**: پایان ناپذیر، بی پایان
۵. **perceive**: درک کردن، متوجه شدن

جملات کامل شده:

۱. She does her homework on Fridays to save herself from the **drudgery** of having to do it during the weekend.

__او تکالیفش را در روزهای جمعه انجام می دهد تا از زحمت انجام آنها در آخر هفته رهایی یابد__

۲. The teacher continually **badgered** the pupil for the missing assignments.

__معلم به طور مداوم دانش آموز را برای تکالیف از دست رفته اذیت می کرد__

۳. The eminent scientist **perceived** difficulties in putting the invention into practice.

__دانشمند برجسته دشواری هایی در به کارگیری اختراع در عمل درک کرد__

۴. The sick child's mother **implored** the doctor to come immediately.

__مادر کودک بیمار عاجزانه از دکتر خواست که فوراً بیاید__

۵. I listened to the boring lecture for what seemed an **interminable** fifty minutes.

__من به سخنرانی کسل کننده ای که به نظر می رسید پنجاه دقیقه بی پایان طول کشید، گوش دادم__

تعاریف (Pairing the words with their meanings):

۶. badger – e. to pester, nag, annoy persistently

(اذیت کردن – مزاحمت کردن، اذیت کردن به طور مداوم)

۷. implore – c. to plead urgently for aid or mercy

(عاجزانه درخواست کردن – فوراً درخواست کمک یا رحم کردن)

۸. drudgery – a. unpleasant, dull, or hard work

(کار سخت و یکنواخت – کار ناخوشایند، کسل کننده یا دشوار)

۹. interminable – b. unending

(پایان ناپذیر – بی پایان)

۱۰. perceive – d. to understand, know, become aware of

(درک کردن – فهمیدن، دانستن، متوجه شدن)

اصطلاح روز (Idiom):

to pour oil on troubled waters — to make peace, to calm someone down

__صلح برقرار کردن، آرام کردن کسی__

مثال:

When I tried to pour oil on troubled waters, both the angry husband and his wife stopped their quarrel and began to attack me.

__وقتی سعی کردم آنها را آرام کنم، هم شوهر عصبانی و هم همسرش دعوی خود را متوقف کردند و شروع به حمله به من کردند__